

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیطان و جن در قرآن و روایات

جلسه دهم - ۸۸/۹/۱۷

ترسیم زندگی شیطان و جن در قرآن (ادامه)

-مقایسه کمالات معنوی انسان و جن:

در این مقایسه برآنیم تا نقطه نهایی انسان یا به عبارت دیگر انسان کامل را با حد نهایت کمالی جن را با هم مقایسه کنیم.^۱

از یک نگاه در میان اسماء و صفات الهی، برترین کمال «حی» می باشد. اگر اسن صفت را تحلیل کنیم، به علم و قدرت بر می گردد. (لذا برای مقایسه کمالات معنوی انسان و جن به بررسی همین دو صفت پرداخته شد.)

برخی از صفات الهی، ذاتیو برخی دیگر صفت فعل خداوند هستند. در بین تمام کمالات و اسماء الهی، فقط دو صفت علم و قدرت، صفات ذات خداوند هستند، که بقیه کمالات نیز به نوعی جزء همین دو صفت قرار خواهند گرفت. مثلاً خلقت جزئی از قدرت و علم الهی می باشد.

خالق بودن خداوند جزء ذات نیست. زیرا ممکن است خداوند گاهی بیافریند و گاهی خلق نکند، لذا نمی تواند ذات خداوند باشد، چرا که در این صورت لازمه آن تغییر و دگرگونی است، درحالی که تغییر در ذات خداوند راه ندارد.

رحمت اعطایی، نیز جزء صفات فعال خداوند میباشد. لذا صفات ذاتی آن است که در هر صورت همراه خداست، چه بیافریند، چه نیافریند، چه ترحم کند و چه نکند.

^۱ - ممکن است برخی جنیان از بسیاری از انسان ها برتر باشند و یا انسانی از جنیان پست تر. بحث مقایسه نهایت کمالی انسان و جن می باشد.

و به طور کلی صفات ذاتی خداوند در علم و قدرت خلاصه می شود. و این دو پرتو از حی بودن خداوند می باشد.

تمامی موجوداتی که خداوندو تمامی مخلوقات از « حیات » بهره مندند. (صفت ذاتی « حی » در آنها جاری است) هر چیز این حیات در مورد موجودی مثل سنگ حداقل و نامحسوس است. از دیدگاه قرآن تمامی موجودات دارای شعور و قدرت هستند:

سوره ی اسراء-آیه ی ۴۴:

«.. وَ إِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا لِيُسَبِّحَ بِحَمْدِهِ وَ لَآكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ...»

تسبیح خداوند، دلیلی بر داشتن شعور همهی موجودات است، هر چیز ممکن است این تسبیح و این شعور برای ما محسوس نباشد.

حیات بالاتر از گیاهان، سپس در حیوان و محسوستر از آن در مورد انسان و بالاتر تا ملائکه و نهایت حیات مطلق در خداوند وجود دارد.

همانطور که حیات موجوداتی مثل سنگ برای ما محسوس نیست. حیات موجودات بالاتری مثل ملائکه نیز خارج از قدرت فهم ماست.

نکته:

گاهی ما ذات خداوند را توصیف می کنیم، گاهی یکی از کمالات خداوند را، این کمالات را میگوییم «اسماء الهی». یعنی عالم وقادر از اسامی خداوند هستند.

گاهی ما به شخصی که دارای علم است میگوییم عالم. ولی خداوند وجودی است که هر چه علم محقق شود، متصف به علم خداوند است. بنابراین اگر خداوند را «عالم» میگوییم این عبارت، اسم آن اسم میباشد. لذا در اصطلاح قرآنی میگوییم هر چیزی با اسم انجام می گیرد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ...» یعنی با اسم خداوند او را حمد می کنیم. و بر همین اساس بزرگان

ما بر این عقیده اند که «بِسْمِ اللَّهِ...» در آغاز هر سوره ای متفاوت و متعلق آن در همان سوره آمده است. بنابراین اسم یعنی کمال حقیقی بیرونی خداوند. و همه اسماء الهی بر میگردد به او اسم محوری علم و قدرت.

در مباحث قبلی با استدلال به آیات قرآن گفتیم از نظر علم قدرت که محور کمالات معنوی هستند، انسان از جن برتر است.

در سوره ی سباء - آیه ی ۱۴ در مورد جنیان مومنی که از کارگزاران حضرت سلیمان^(ع) بودند، میفرماید:

«...أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمَهِينِ»

حضرت سلیمان^(ع) در حالی که بر عصای خود تکیه داده بود، جان داد. جنیان متوجه مرگ او نشدند، تا

این که موریانهها عصای او را جویدند و با افتادن به زمین، جنیان متوجه شدند مدتها قبل حضرت سلیمان^(ع) از دنیا رفته است.

در روایات ما که در المیزان هم آمده، این مدت را حدود یکسال گفته اند. لذا در قرآن میفرماید اگر

این جنیان از علم غیب بهره ای داشتند، این قدر دچار عذاب و شکنجهی اهانت آمیز و تحقیر کننده نمیشدند.

لذا معلوم میشود بهره ی جنیان از علم از انسان کمتر است. با تکیه بر آیاتی از سورههای حجر، صافات

و جن نیز می توان محدودیت دستیابی جنیان به عوالم بالاتر را ارزیابی کرد:

سوره ی حجر - آیات ۱۶ تا ۱۸

«وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ» آیه ۱۶

«وَ حَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ» آیه ۱۷

«إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ مُبِينٌ» آیه ۱۸

ابتدا به معنای کلی آیات توجه کرده، سپس با در نظر گرفتن آیات دیگر، معنای دقیقتری از آن

استخراج خواهیم کرد: ما در آسمان ها برج هایی قرار دادیم و آن را برای کسانی که از زمین به آنها نگاه می کنند

آنها را زیبا جلوه دادیم.

«برج» در لغت عرب، به معنای کاخ می باشد. ستاره ها و منظومه ها را که از دور منظرهی بسیار زیبایی

دارند، به کاخ تشبیه کرده است.

سپس میفرماید ما این برج های زیبا که در آسمان قرار دارند را از تمام شیطان های رانده شده، گستاخ

و مطورد که حرف خداوند را گوش نمی دهند، حفظ کردیم. («مارد» معنایی معادل «رجیم» دارد).

مگر آنکه کسی (از همین شیاطین جنّی) بخواهد استراق سمع کند، که در این حالت آنها را با شهاب روشن هدف قرار داده و دور می‌کنیم.

بنابراین به طور کلی خداوند آسمان را از نفوذ شیاطین حفظ می‌کند، حتی اجازه استراق سمع نیز به آنها نمی‌دهد.

ولی منظور از آسمان چیست؟ شیاطین کدام گروه هستند؟ استراق سمع یعنی چه؟ « شهاب مبین » چیست؟ و ...

حال به آیات مشابهی از سوره ی صافات توجه خواهیم کرد:

«إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ»^{آیه ۶}

ما آسمان دنیا را با ستارگان زینت دادیم.

«وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ»^{آیه ۷}

و آن را از هر شیطان گستاخ و متمرّدی حفظ کردیم.

(مشخص است که منظور از شیاطین در این آیه و آیه ۷ سوره حجر، شیاطین انس نیستند بلکه شیاطین

جنّی مورد نظر است.) (حفظاً متعلق به یک فعل محذوف است.)

در این آیه نیز خداوند می‌فرماید ما آسمانی را که با ستارگان زینت کرده ایم، از نفوذ شیاطین جنّی

حفظ کرده ایم.

«لَّا يَسْمَعُونَ إِلَى الْأَعْلَىٰ وَ يُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ»^{آیه ۸}

این محافظت به شکلی است که آنها به ملاء اعلیٰ نمی‌توانند گوش فرا دهند و اگر بخواهند به آنجا

گوش دهند از هر سو چیزی به سوی آنها پرتاب می‌شود. (که با توجه به آیات مشابه همان « شهاب » می‌باشد.)

«ملاء» یعنی یک عده ای که جایی را پر کرده اند و منظور از «الاعلیٰ» افراد خیلی برجسته و برتر

میباشد که در اینجا منظور ملائکه و «ملاء الاعلیٰ» یعنی حوزه ی ملائکه.

بنابراین خداوند با بهره گیری از شهاب ها، اجازه ی نفوذ شیاطین جنّ به آسمانی را که جایگاه ملائکه

است، نمی‌دهد.

«دُحُورًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ» آیه ۹

آنها به شدت طرد شده و به عقب رانده می شوند، و برای آنها شکنجه ی دائمی است.

«إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ» آیه ۱۰

مگر کسی که بخوهد فقط برای یک بار دزدکی نگاهی بیندازد، که در آن صورت با شهابی که سوراخ

سوراخ می کند و می سوزاند مورد هدف قرار می گیرد.

مشابه همین بیان سوره جن نیز وجود دارد:

«وَ أَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَتٍ حَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهَبًا» آیه ۸

ما (گروهی از جنیان) تماس برقرار کردیم با آسمان و دیدیم که آسمان مملو از نگهبان های شدید،

خیلی قوی و نیرومند و شهاب هایی است که می خواهد ما را هدف قرار دهد.

(منظور از «لمسنا» در آیه لمس جسمی نیست.)

« وَ أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا» آیه ۹

این آیه اشاره به خبرگیری جنیان از آسمان می باشد که بعد از ارسال پیامبر اکرم (ص)، دسترسی آنها بر

آسمان محدود شده است: و ما قبل از این برای شنیدن خبر گرفتن از آسمان در کمین بودیم و خبر می گرفتیم،

ولی الان هر کس بخوهد استراق سمع کند و خبر بگیرد، با شهابی که در کمین است، هدف قرار می گیرد.

بنابراین در تمامی این آیات، اشاره دارد که جنیان قصه خبر گرفتن از آسمان را دارند، ولیکن

شهابهایی وجود دارند، که مانع می شود.

«سماوات» جمع «سما» به معنی آسمان، از ریشهی « سمو » به معنای بلندی و برتری می باشد، و

آسمان چون سنت به ما در جایگاه بلند و بالاتری قرار گرفته، « سما » نامیده شده است. (السَّمَاءُ مَا عَلَكَ:

سما چیزی است که از تو بالاتر باشد)

«دنیا» مونث «ادنی» و صفت تفضیل و به معنای پایین تر و پست تر می باشد. (همانطور که صغری و

کبری مونث اصغر و اکبر هستند) و از این جهت «دنیا» نامیده شده است که نسبت به آسمان در جایگاه پایین تر

و پست تری قرار دارد.

در قرآن کریم به آسمان های هفت گانه اشاره شده است. (أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا -

سوره نوح - آیه ۱۵ - در ۵ آیه از قرآن به این موضوع اشاره شده است.)

و گاهی صراحتاً به آسمان دنیا اشاره شده که منظور همین آسمان مادی که در بالای سر ما قرار گرفته

می باشد. («...وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ...» سوره فصلت - آیه ۱۲)

از کنار گذاشتن این آیات، می توان فهمید که منظور از آسمان در این آیات، آسمان مادی و دنیوی

نیست، بلکه منظور جایگاه حضور ملائکه می باشد. لذا تعبیر مادی نمیتوان برای آن داشت، زیرا ملائکه

موجوداتی مجرد هستند که نیاز به ماده و مکان ندارند.

گفتیم در لغت عرب آنچه از ما دورتر و بالاتر باشد، سماء و آسمان نامیده می شود. به همین تعبیر آنچه

از افق فکری ما هم دورتر و بالاتر باشد، سماء و آسمان خوانده می شود. لذا آسمان در تعبیر قرآن آن است که

از ماده دورتر و بالاتر باشد.^۱

بنابراین عالم غیب هم می تواند از همین تعریف بگنجد. در آیاتی که از سوره های حجر، جن و صافات

بیان شد، اشاره می کند که جنیان قصد دارند به جایگاه ملائکه وارد شوند و به تعبیری به کمالات معنوی

بیشتری دست پیدا کنند، ولی این کار برای آنها ممکن نیست و یا به زحمت می توانند به گوشه ای از حوزه ی

ملائکه و جهان غیب دسترسی پیدا کرده و اخبارات جنی بیاورند. که البته بعد از پیامبر اکرم (ص) این دسترسی

محدودتر هم شده است.

در سوره سباء - آیه ۱۴ که بیشتر به آن اشاره شد نیز دستیابی جنیان به غیب را محدود می داند: «...لَوْ

كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ»

حال اگر این وضعیت جنیان را با موقعیت و جایگاه انسان کامل مقایسه کنیم، برتری انسان کاملاً

مشخص خواهد شد.

سوره جن - آیات ۲۶ و ۲۷:

«عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا

إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا»

^۱ . علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان در ذیل سوره سجده مطالبی در مورد «سماء» از دیدگاه قرآن آورده اند.

همان غیبی که دسترسی جنیان مؤمن به آن بسیار محدود است برای انسان کامل (مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ) ظاهر و آشکار است، همانگونه که خداوند بر غیب مسلط است.

علاوه بر پیامبران و ائمه علیهم السلام، انسان های خدایی مثل سلمان فارسی^(ر) نیز به غیب راه داشته‌اند. لذا از این آیات می توان نتیجه گرفت دسترسی جنیان به عالم غیب، حتی از ملائکه هم پایین تر ولی دسترسی انسان کامل به غیب، تمام و کامل است.

در شب معراج، پیامبر اکرم^(ص) به همراه جبرئیل آسمان ها را سیر فرمودند. حضرت موسی و عیسی علیهما السلام در آسمان چهارم قرار دارند، ولی پیامبر اسلام به همراه جبرئیل تا آسمان ششم سیر کردند. هنگامی که پیامبر می خواستند پا در آسمان هفتم بگذارند، جبرئیل از همراهی انصراف داد. پیامبر^(ص) به او گفتند: «أفی هذه الموضع تَخْزُلُنِي» آیا در این موقعیت مرا تنها می گذاری. جبرئیل پاسخ داد: «لو دینتُ أئمةً لا حترقتُ» اگر به اندازه ی یک بند انگشت نزدیکتر شوم، می سوزم. یعنی من قدرت فهم و درک آنچه تو داری، ندارم.

بنابراین جنیان مؤمن به اندازه ی ملائکه علم و قدرت ندارند، ولی انسان کامل از جبرئیل که برترین ملائکه می باشد نیز، در جایگاه بالاتری قرار دارد.

لذا بهره از آیات قرآن مشخص می شود که مقام معنوی انسان از جن بالاتر و برتر است.

نکته:

گاهی شیاطین جنی در انسان نفوذ کرده و برای او مشکل ساز می شوند. این که در روایاتی شیاطین جنی به میکروب تشبیه شده اند، یعنی با نفوذ در فکر و ذهن انسان، زندگی او را بیمار و مختل می کنند. با توجه به اینکه زمین و زمان و کل هستی به اذن الهی در اختیار انسان کامل و صاحب مقام محمدی است، در این موارد انسان با توسل و توجه به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و با یک صلوات با توجه، میتواند همه ی آن شیاطین را ذوب و از بین ببرد.

همانگونه که کثیفی محل نفوذ و تجمع میکروب است، قلب و دل آلوده به گناه انسان نیز زمینه ی نفوذ شیاطین را در او فراهم می کند و همانطور که برطرف شدن کثیفی، میکروب ها را از بین می برد، پاک کردن قلب انسان با نور ایمان و توجه و توسل به مقام محمدی، زمینه را برای نفوذ شیاطین از بین خواهد برد.

توجه به ولایت ائمه علیهم السلام، کارها را سامان خواهد داد. توجه واقعی یعنی اتحاد وجودی با ولایت که البته این ها دور از دسترس ماست، ولی به هر میزان که انسان توجه کند، به همان مقدار بهره خواهد برد. طلب شفاعت هم به تعبیری به همین معناست. تجدید ولایت هم همین است.

تمام هستی به اذن الهی در اختیار انسان کامل است. ما هم با توسل، استشفاع و یاری طلبیدن از روحانیت و باطن ها و برقراری اتصال و ارتباط با این باطن می توانیم وجود خودمان را نورانی کنیم. اگر میگوییم توجه به مقام نورانیت یعنی همین ارتباط و اتصال.

... و «بعد منزل نبود در سفر روحانی» گاهی شخصی به کربلا مشرف می شود و بهره ی کمی از نورانیت

اباعبدالله^(ع) می برد و گاهی کسی از راهی دور ولی با توجه می گوید:

«السلام علیک یا اباعبدالله^(ع)» و وجودش نورانی می شود. باطن کل هستی، انسان کامل است، بنابراین

مغز نماز و دیگر عبادات نیز انسان کامل است، و اگر انسان حتی برای یک لحظه روح جود را به این روحانیت متصل کند، تمام است.

لذا داریم که اگر شیعیان ما تجدید ولایت با ما کنند، تمام گناهانشان از بین می رود. تجدید ولایت یعنی

ارتباط و اتصال با انسان کامل و مقام محمدی^(ص).

خدا را شکر میکنیم که خداوند این ولایت را به ما ارزانی فرموده و از او می خواهیم که ولایت

ظاهری و ولایت باطنی را بیش از گذشته در ما و نسل ما قرار دهد. ان شاءالله

با بیان این مطالب، مبحث ترسیم زندگی شیطان و جن در قرآن به پایان می رسد.

تا کنون کتاب مستقلی در این مورد که مطالب آن مدوّن شده باشد، به چاپ نرسیده است، و اغلب

مفسرین و محققین در کنار دیگر مطالب به این مبحث نیز پرداخته اند.

در ادامه ی مباحث نیز در لابه لای آیات و روایات، مطالب دیگری به این موضوع اضافه خواهد شد.